



جمعیت و توسعه

تجربیات چنددهه اخیر نشان می‌دهد که کنترل نرخ رشد جمعیت لازمه دستیابی به توسعه مطلوب بوده و توسعه در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بدون کنترل نرخ رشد جمعیت امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر این دو مقوله بریکدیگر تاثیر متقابل داشته، به گونه‌ای که کنترل نرخ رشد جمعیت یکی از عوامل توسعه بوده و توسعه بیشتر باعث کنترل بیشتر رشد جمعیت شده است. نگاهی به آمار زیرین که نرخ رشد جمعیت را در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نشان می‌دهد بیانگر نظریه فوق است.

از سال ۱۹۵۰ قسمت عمده رشد جمعیت جهان در کشورهای در حال توسعه تمرکز یافت، درحالی‌که نرخ رشد جمعیت در اروپا از این تاریخ به بعد از ۱٪ تجاوز نکرد. میزان موالید، در اوج خود، پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده به این مفهوم بود که هر خانواده کمی بیش از سه فرزند داشته باشد، در حالی‌که تعداد افراد خانواده‌ها در اروپا و ژاپن بعد از جنگ حتی کمتر از سه نفر بوده است. در دهه ۱۹۷۰ میزان موالید در اکثر کشورهای توسعه یافته به سطح جایگزینی یا حتی پایین‌تر از آن رسید، یعنی برای هر زوج ۲ فرزند، به عبارت دیگر سطحی که در آن تعداد جمعیت برای مدت طولانی ثابت می‌ماند.

نرخ رشد در کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای دگراست و افزایش آن در حدی است که آینده خطرناکی را به تصویر می‌کشد. میزان رشد جمعیت کشورهای در حال توسعه تا سال ۲۰۵۰ میلادی به بیش از دو برابر خواهد رسید، در حالی که شاید میزان رشد جمعیت کشورهای صنعتی به ۲۰٪ برسد. نظریه فوق نه تنها در مقیاس جهانی بلکه در چارچوب کشور ایران نیز صحیح بنظر می‌رسد یعنی نرخ رشد جمعیت در استانهایی که از توسعه فرهنگی و اقتصادی بیشتری برخوردارند به مراتب کمتر از استانهایی است که در محرومیت بیشتر بسر می‌برند. در صورتی که به جدول منتشره از سوی وزارت بهداشت در مورد میزان موالید در هزار نفر جمعیت در سال ۱۳۷۲ در استان‌های مختلف کشور نظر بيفکنیم، به راحتی نسبت مستقیم افزایش جمعیت را با محرومیت و کم سوادى و در نهایت توسعه نیافتگی درمی‌یابیم. به عنوان مثال بالاترین میزان موالید به ترتیب ۴۴ در هزار، ۳۹ در هزار و ۳۷ در هزار است که به ترتیب در استان‌های سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و هرمزگان می‌باشد. در این جدول پایین‌ترین میزان موالید مربوط به استان‌هایی است که از فرهنگ و اقتصاد بالاتری برخوردارند. این ارقام در استان گیلان ۲۱ در هزار، استان تهران ۲۲ در هزار، استان اصفهان ۲۲ در هزار، استان مازندران ۲۲ در هزار است که این رقم در مورد کل کشور ۲۷ در هزار می‌باشد.

با نگاهی گذرا به آمارهای فوق به راحتی درمی‌یابیم که رشد اقتصادی و پیشرفت فرهنگی مهمترین عامل کنترل جمعیت بوده و این نکته‌ای است که همراه با تبلیغات باید مورد توجه مسئولین امر قرار گیرد.

مشکل رشد بی‌رویه جمعیت در ایران قبل از آنکه یک معضل بهداشتی یا اقتصادی باشد یک مسئله فرهنگی و اجتماعی است. آداب و رسوم و سنن اجتماعی نهادی شده، داشتن فرزندان زیاد و عدم کنترل تعداد فرزندان را تشویق می‌کند و بدون حل این زمینه فرهنگی و اجتماعی، سیاست‌های کنترل جمعیت راه به جایی نخواهند برد.

با توجه به نکته مطروحه فوق در سرمقاله دی ماه سال ۱۳۷۱ اشاره کردیم که برای انجام این امر مهم نه تنها وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بلکه کلیه نهادهای فرهنگی دولتی و مردمی از قبیل وزارت ارشاد، صدا و سیما، ائمه جمعه و جماعات، وعاظ، گویندگان، نویسندگان و ... وظیفه دارند که در این اقدام اساسی که قطعاً در جهت منافع جمهوری اسلامی ایران است سهم شده و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و در نهایت بهداشتی موضوع را در جامعه آماده نمایند. متأسفانه در شرایط کنونی تبلیغات نسبتاً کمی که در گذشته انجام می‌گرفت دنبال نمی‌شود و جز فشارهای اقتصادی وارده بر مردم هیچ عامل دیگری جهت کنترل فهمیده شده جمعیت وجود ندارد. اختصاص مطلب دیگری به موضوع کنترل جمعیت در سرمقاله رازی به دلیل این وقفه تبلیغاتی است که قطعاً ضربات مهلکی بر توسعه و اقتصاد و در نهایت فرهنگ کشور، وارد می‌کند.

واقعیت این است که جمعیت در مقیاس کشور و حتی خانواده عامل قدرت بوده و افزایش تعداد افراد باعث احساس اطمینان و تکیه گاهی محکم می‌شود. این واقعیت در کشورهای پیشرفته اروپایی و ایالات متحده امریکا نیز دیده می‌شود و مشخص می‌سازد که علیرغم صنعت و تکنولوژی پیشرفته همه این کشورها عامل جمعیت در برتری آنها نسبت به سایرین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. * کشورهای چین و هند حتی قبل از توسعه اقتصادی نیز بدلیل دارا بودن جمعیت زیاد در صحنه بین‌المللی مطرح بوده و حتی کشور چین صاحب حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل گردید.

این مسئله در مورد خانواده نیز صادق بوده و جمعیت بیشتر باعث کسب قدرت محلی و حتی اقتصادی بیشتر، به ویژه در جوامع با اقتصاد سنتی می‌باشد. اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود و بسیار مورد تبلیغ واقع گردد این است که در شرایط کنونی جهانی افزایش جمعیت نه تنها عامل قدرت نیست بلکه اگر شرایط رشد و توسعه سالم در اختیار نباشد از عوامل بزرگ ضعف به حساب می‌آید. راستی میلیون‌ها انسان گرسنه، ده‌ها میلیون انسان بی‌سواد، هزاران انسان بیمار و رنجور چگونه ممکن است در کشوری عامل قدرت باشند. این جمعیت با شرایط ویژه فوق چگونه می‌تواند یک فرهنگ و سیاست پویا داشته و آن را به مردم دیگر عرضه نماید. شاید سیاست بسیار شدید کنترل جمعیت در کشورهایی مانند چین (۱ فرزند برای هر زوج) به دلیل فرار از چنین گردابی است که کشور را در معرض سقوط قرار می‌دهد.

بنابراین در شرایط کنونی مطلبی که باید بسیار مورد توجه قرار گیرد و بطور مستمر تبلیغ شود این است که درصد افراد باسواد، درصد بالای بهداشت جامعه، نبود فقر و گرسنگی، رفاه حداقل خانواده، وجود شرایط تحصیل برای همگان، اقتصاد سالم و ناوابسته، فرهنگ پویا و سیاست مستقل است که یک کشور را قدرتمند می‌سازد و برای حصول به چنین شرایطی با توجه به امکانات موجود و کمبود منابع، راهی جز کنترل نرخ رشد جمعیت وجود ندارد.

در جامعه کنونی ایران اگر میزان جمعیت ۶۰ میلیون نفر باشد حدود یک پنجم آنها یعنی ۱۲ میلیون زن در سنین باروری وجود دارد. همچنین میانگین کل فرزندان برای خانواده‌های روستایی ۷ فرزند و برای خانواده‌های شهری ۴/۵ فرزند است. نکته مهم در این زمینه این است که در شرایط کنونی میزان مولید مساوی گذشته است و ما رشد مولید نداریم بلکه آنچه باعث رشد جمعیت نسبت به گذشته می‌شود، کاهش مرگ و میر به دلیل بالا رفتن سطح بهداشت جامعه است. یعنی در گذشته به دلیل نرخ بالای مرگ و میر کودکان، تعادلی مابین میزان مولید و رشد جمعیت بوجود می‌آمد که خوشبختانه در حال حاضر چنین تعادلی وجود ندارد. در چنین شرایطی مشخص است که باید یک تعادل دیگر در جامعه ایجاد کرد که ریشه در درک و آگاهی مردم داشته باشد، تعادلی منطقی و اختیاری، نه تعادلی که قهری، خواه با منشاء طبیعی و خواه انسانی باشد. مردم ما در جریان انقلاب اسلامی و در طول جنگ تحمیلی به خوبی نشان داده‌اند که با مسئولین برخوردارند و هر مطلبی که از طرف حاکمیت به عنوان مصالح و منافع نظام و کشور مطرح گردد از طرف آنان استقبال خواهد شد. بنابراین در شرایط بعد از جنگ باید موضوع کنترل جمعیت بیش از پیش در جامعه شکافته شود و منافع انجام کار و مضار عدم انجام آن به اطلاع مردم برسد تا آنها هم چون گذشته بانظام همکاری نموده و یکی از مهم‌ترین معضله‌های پیشرفت کشور حل گردد.

ما باید به مردم بگوییم که رشد فزاینده جمعیت باعث افزایش تقاضا برای کالاهای اساسی مانند گندم و ... می‌شود که با توجه به توان محدود تولید داخلی نیاز به افزایش واردات است. افزایش واردات مساوی افزایش نیاز ارزی است که آن نیز به معنی استخراج بیشتر مواد اولیه و عرضه بیشتر به بازارهای جهانی است. نتیجه این عرضه بیشتر کاهش قیمت مواد اولیه است که در نهایت مبادله به نفع کشورهای صنعتی و به ضرر کشورهای جهان سوم خواهد بود، بلایی که در شرایط کنونی قیمت نفت با آن مواجه است. این ضرر باعث عقب‌ماندگی و فقر بیشتر می‌شود و این دو خود عامل افزایش جمعیت است. این سیکل معیوب ادامه خواهد یافت تا کشور به سقوط کامل کشیده شود. ما باید به مردم بگوییم که امکانات بهداشتی، درمانی، آموزشی، فرهنگی، اقتصادی در کشور محدود است و این امکانات فقط توان ارائه خدمات به یک جمعیت محدود دارد. وظیفه ماست که این حد جمعیت را ثابت نگاه داریم تا کیفیت خدمات اجتماعی ارائه شده کاهش نیابد. ما باید به مردم بگوییم اشتغال در شرایط کنونی از معضلات جامعه است، افزایش جمعیت مساوی افزایش تعداد بیکاران است که این خود عامل مهاجرت‌های اجباری و ایجاد مشکلات جدید اجتماعی است. ما باید به مردم بگوییم که توان ساخت مسکن محدود است و هرچه مقدار جمعیت افزایش یابد مشکل مسکن جدی‌تر می‌شود. در نهایت باید به مردم مسلمان کشورمان بگوییم که اگر فقر از یک در وارد شود، دین از در دیگر خارج خواهد شد. بنابراین در صورتی که افزایش رشد جمعیت که عامل اصلی فقر است کنترل نشود دین و دنیای خود را از دست خواهیم داد. در چنین شرایطی قطعاً و قطعاً مردم به خواسته مسئولین پاسخ مثبت خواهند داد و آنان را در حل این معضل بزرگ یاری خواهند کرد.

دکتر سیدمحمد صدر

پاورقی:

* افزایش جمعیت آلمان، فرانسه و انگلیس نسبت به دانمارک، سوئد و نروژ علیرغم عدم اختلافات فاحش در اقتصاد و تکنولوژی، مشخص‌کننده اهمیت جمعیت در میزان قدرت است.